

The Reciprocal Relationship Between Muslims and Zoroastrians During the Rashidun Caliphate

Reza Shamsi^{1*}

1. Doctoral student of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran

Email: phd.shamsy@gmail.com | Received: 27.02.2023 | Acceptance: 21.05.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<https://journalspsich.com>
Vol. 2, No 1, Pp: 381-407
Spring 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Shamsi, R. (2023). The Reciprocal Relationship Between Muslims and Zoroastrians During the Rashidun Caliphate, *spsich*, 2(1): 381-407.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Restorative justice is a philosophical framework that offers a different perspective on crime and criminal justice. It presents a new way of thinking about crime and how to respond to it. In other words, restorative justice is a process by which the parties involved decide how to address the consequences of a specific crime. Furthermore, restorative justice seeks to repair what has been violated. It is a form of justice (pertaining to criminal matters) based on "reparation," meaning that efforts should be made to repair the severe impacts of the crime and the resulting damages, either completely or symbolically. Since crime wounds the conscience of society, the justice system aims to mend the damages caused, and the parties are allowed to participate in this process. Retributive justice, which focuses on the crime, and rehabilitative justice, which focuses on the offender, are both known as the classic or traditional models of criminal justice. In recent decades, they have faced various criticisms regarding their efficiency and performance. The traditional (classic) criminal justice system faces significant limitations and challenges, increasing the demand for its reform and change. Both nationally and internationally, this system encounters fundamental criticisms. Some criminologists and jurists have sought to replace the classic criminal justice system, introducing a new system called "restorative justice" into the fields of criminology and criminal law. Restorative justice is a new and yet ancient and deep-rooted model of criminal justice that has been revitalized since the 1970s and 1980s. According to scholars, the inclination towards restorative justice in recent decades is due to the criminal justice system's inability to control delinquency through both retribution and rehabilitation, highlighted by the sudden and

regrettable increase in crime rates. This raised fundamental questions about the traditional criminal justice system's and governments' capacity to control delinquency. Moreover, government officials have realized that crime control extends beyond the capabilities of the state in two significant and distinct ways: 1) The capacity of state criminal justice institutions is severely limited, and 2) there are control mechanisms that operate outside state boundaries and are somewhat independent of state policies. These challenges have led to the creation and development of alternative methods and a redefinition of the state's role in criminal justice. Critics believe that retributive criminal justice has neglected or at least not given adequate roles to the victim, the offender, and society in favor of public authority through criminal laws. This research employs an analytical-descriptive methodology, is of an applied nature, and utilizes laws, regulations, and library resources, also having an educational aspect. The results indicate the necessity of replacing classic criminal justice with restorative justice by examining the mechanisms related to the administration of justice by relevant national and international institutions, particularly the United Nations, and national efforts in most countries. According to its proponents, restorative justice can resolve the conflict arising from the crime, as well as the resulting hostility, tension, and conflict between the victim and the offender within the community framework through mediation, negotiation, collective reconciliation, and various methods of repair and restoration.

Keywords: *restorative justice, classic justice, victim, offender.*

بررسی آثار اجتماعی عدالت ترمیمی

رضا شمس‌ی

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ | ایمیل نویسنده مسئول: phd.shamsy@gmail.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴

<https://journalspsich.com>

دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۳۸۱-۴۰۷

بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(شمسی، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

شمسی، رضا. (۱۴۰۲). بررسی آثار اجتماعی

عدالت ترمیمی. مطالعات سیاسی-اجتماعی

تاریخ معاصر ایران، ۲(۱): ۳۸۱-۴۰۷.

چکیده

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است. به عبارت دیگر عدالت ترمیمی فرآیندی است که به موجب آن، طرفین در خصوص چگونگی رسیدگی به پیامدهای جرمی معین، تصمیم‌گیری می‌کنند. علاوه بر این، عدالت ترمیمی در جست‌وجوی آن است تا آنچه را که نقض شده است، بهبود بخشد. عدالت ترمیمی، نوعی از عدالت (راجع به امور کیفری) مبتنی بر «جبران» است به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین، ترمیم شود. از آنجا که جرم موجب جریحه دار شدن وجدان جامعه می‌شود سازمان عدالت را بر آن می‌دارد تا آسیب‌های به وجود آمده را ترمیم کند و طرفین نیز مجاز به مشارکت در این فرآیند خواهند بود. «عدالت سزادهنده» که ناظر به جرم است و «عدالت بازپرورانه» که ناظر به بزهکار است و هر دو به عنوان مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری مشهور شده اند، در دهه‌های اخیر، با ایرادهای مختلفی که متوجه کارایی و عملکرد آنهاست روبه رو هستند. نظام عدالت کیفری سنتی (کلاسیک) با محدودیت‌ها و تنگناهای عمده‌ای روبروست که تقاضا برای اصلاح و تغییر آن را افزایش داده است. در قلمرو ملی و بین‌المللی، این نظام با انتقادات و ایرادهای اساسی مواجه است. عده‌ای از جرم‌شناسان و حقوق‌دانان در پی جابه‌جایی نظام عدالت کیفری کلاسیک برآمدند و نظام عدالت جدیدی با عنوان «عدالت ترمیمی» به

عرصه جرم‌شناسی و جزا وارد شده است. عدالت ترمیمی الگویی نوظهور و در عین حال کهن و ریشه‌دار از عدالت کیفری است که از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تجدید یافته است. از نظر اندیشمندان علل گرایش به عدالت ترمیمی در دهه‌های اخیر ناتوانی سیستم عدالت کیفری در دو طیف سزادهی و اصلاح و تربیت آن، از کنترل بزهکاری است که با افزایش ناگهانی و تأسّف‌بار نرخ جرم، پرسش‌های اساسی درباره حدود توانایی‌های عدالت کیفری سنتی و دولت‌ها در کنترل بزهکاری مطرح شد و از طرف دیگر مقام‌های دولتی درک کرده‌اند که کنترل جرم از دو جهت عمده و متمایز فراتر از توان دولت است؛ ۱- توانایی نهادهای دولتی عدالت کیفری به شدت محدود است ۲- ساز و کارهای مهارکننده‌ای وجود دارند که خارج از محدوده‌های دولتی فعالیت داشته و تا اندازه‌ای مستقل از سیاست‌های دولت هستند. این چالش‌ها منجر به ایجاد و توسعه روش‌های جایگزین و باز تعریف سهم دولت در عدالت کیفری شد که به اعتقاد منتقدین؛ عدالت کیفری سزادهی، هم بزه‌دیده و هم بزهکار و هم جامعه را به نفع اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری فراموش نموده یا حداقل نقشی در خور و شایسته به آن‌ها نداده است. روش پژوهش حاضر، تحلیلی-توصیفی از نوع کاربردی و با استفاده از قوانین و مقررات و منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و جنبه آموزشی نیز دارد. نتایج نشان داد وجود ضرورت‌های تغییر و جابجایی عدالت کیفری کلاسیک با عدالت ترمیمی؛ با بررسی مکانیسم‌های مربوط به اجرای عدالت توسط نهادهای ملی و بین‌المللی ذی ربط به ویژه سازمان ملل متحد و همچنین تلاش‌های ملی در اکثر کشورها صورت می‌گیرد. عدالت ترمیمی به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلاف ناشی از آن بین بزه‌دیده و بزهکار را در جامعه محلی در چارچوب فرآیند میانجی‌گری، مذاکره و مصالحه جمعی و با روش‌های متنوع رفع و ترمیم کند.

کلیدواژه‌ها: عدالت ترمیمی، عدالت کلاسیک، بزه‌دیده، بزهکار.

مقدمه و بیان مسئله

عدالت کیفری کلاسیک یا عدالت سزادهنده که ناظر به جرم است در دهه‌های اخیر، با ایرادهای مختلفی که متوجه کارایی و عملکرد آن‌هاست روبه‌رو هستند. فلذا عده‌ای از جرم‌شناسان و حقوق‌دانان در پی جابه‌جایی نظام عدالت کیفری کلاسیک برآمدند و نظام عدالت جدیدی با عنوان «عدالت ترمیمی» به عرصه جرم‌شناسی و جزا وارد شده است. این مدل به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت تنش و اختلاف ناشی از آن بین بزه‌دیده و بزه‌کار را در جامعه محلی در چارچوب فرایند میانجی‌گری، مذاکره و مصالحه جمعی و با روش‌های متنوع رفع و ترمیم کند. وجود ضرورت‌های تغییر و جابجایی عدالت کیفری کلاسیک با عدالت ترمیمی؛ با بررسی مکانیسم‌های مربوط به اجرای عدالت توسط نهادهای ملی و بین‌المللی ذی‌ربط به ویژه سازمان ملل متحد و همچنین تلاش‌های ملی در اکثر کشورها صورت می‌گیرد. ظهور مفهوم عدالت ترمیمی حاصل تحول در نگرش‌ها و دیدگاه‌های عمومی حقوق‌دانان کیفری، جرم‌شناسان و مجریان نظام کیفری نسبت به عدالت کیفری مبتنی بر «جزا و سرکوب» و عدالت کیفری مبتنی بر «اصلاح و تربیت» است که در پیوند با مفاهیم انسانی و فرهنگ و ارزش‌های جامعه مدنی، عدالت کیفری خلاق و پویای را معرفی می‌کند. این پدیده نوظهور، صرف نظر از پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی و قبل از نظریه‌پردازی، ابتدا در خلال برنامه‌های مختلف خانواده‌عدالت ترمیمی، نظیر میانجی‌گری کیفری، محافل تعیین حکم و مجازات، گفتگوی گروه‌های خانوادگی و... تجربه شده و سپس اصول اساسی و اهداف و کارکردهای آن تئوریزه شده است. عدالت ترمیمی تعریف نوینی را از مفاهیم سنتی و کلاسیک حقوق جزا و کارکرد نهادهای حقوق کیفری ارائه داده و در عمل نیز اثرات قابل ملاحظه‌ای بر سرنوشت اصحاب دعوی کیفری، جامعه مدنی و نهادهای نظام عدالت کیفری برجا می‌گذارد. عدالت ترمیمی ابتدا جرم را تعرض به افراد و مناسبات انسانی تلقی نموده و در مرحله بعد، آن را نقض قانون جزا می‌داند و با در نظر گرفتن منافع اساسی بزه‌کار و نهادهای جامعه مدنی، بزه‌دیده و نیازهای اساسی او را در تمام

مراحل دادرسی کیفری، در محور توجهات قرار می‌دهد و کارکردها، اهداف و سازوکارهای جدیدی را در رابطه با اعمال دادرسی کیفری و نظام عدالت کیفری معرفی می‌کند.

مفهوم عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند- تا آنجا که امکان پذیر است- تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیانها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند.^۱ عدالت ترمیمی، نوعی از عدالت (راجع به امور کیفری) مبتنی بر «جبران» است، به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین (سمبلیک)، ترمیم شود. عدالت ترمیمی، جنبشی نوین در حوزه جرم‌شناسی است. از آنجا که جرم موجب جریحه دار شدن وجدان جامعه می‌شود سازمان عدالت را بر آن می‌دارد تا آسیب‌های به وجود آمده را ترمیم کند و طرفین نیز مجاز به مشارکت در این فرآیند خواهند بود. بنابراین برنامه‌های عدالت ترمیمی، بزه دیده، بزه‌کار و دیگرانی که به نحوی تحت تاثیر جرم واقع شده اند را قادر می‌سازد که در مقابله با جرم دخالت مستقیم داشته باشند. افراد یاد شده در مرکز فرآیند عدالت کیفری قرار می‌گیرند. دولت و حقوقدانان نیز تبدیل به تسهیل کنندگان سیستمی می‌شوند که هدف آن پاسخگویی بزه‌کار، بازسازی آسیب‌های وارد شده به بزه دیده و همیاری کامل بزه دیده، بزه‌کار و جامعه است. در واقع فرآیند دخالت تمام طرفین، شرط بنیادین دستیابی به بربرون داد اصلاح و آرامش است.^۲

مفهوم عدالت کلاسیک

^۱- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۸.

^۲- حقیقی، لیلا، عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی، بررسی اهداف و جایگاه آن، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳.

مقررات کیفری و به عبارتی حقوق کیفری در جوامع بشری، بیش از ۴۰۰۰ سال قدمت دارد، لیکن حقوق کیفری مدرن (امروزی)، به عنوان رشته‌ای نظام مند و دارای اصول و قواعد کلی ناظر به جنبه‌های شکلی و ماهوی مستقل از هم که در چارچوب مجموعه‌هایی به نام قانون نامه (کد) تدوین و هماهنگ شده اند، عمری حدود دو قرن دارد. عده‌ای از حقوق دانان انسجام و نظام بخش حقوق کیفری را بیشتر مرهون اندیشه‌ها و دیدگاه سزار بکاریایی ایتالیایی می‌دانند که در اعتراض به حقوق کلیسایی و محتوا و کیفیت اعمال عدالت کیفری شرعی توسط روحانیون کاتولیک مطرح شده بود و در کتابی به عنوان رساله جرایم و مجازات‌ها منعکس و در سال ۱۷۶۴ منتشر گردید.^۱ این اثر کوچک، در اروپا و سپس در سایر کشورها موجب «انقلاب کیفری» شد. که از بطن آن رویکردهای نوینی نسبت به بزه، بزهکار و کیفر به وجود آمد بدین ترتیب حقوق کیفری نظام مند در فضای فکری متولد شد که جرم، یک عمل ضد اخلاق اجتماعی تلقی می‌شد و مرتکب می‌باید متناسب با وخامت و شدت عمل مجرمانه ارتكابی، تنبیه و مکافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان یکسان و از قبل برای جرایم معینی پیش بینی شده باشد. بدیهی است در این مقطع زمانی، جرم، فعل یا ترک فعلی قلمداد می‌گردید که عمدتاً علیه منافع و مصالح عمومی جامعه ارتكاب یافته باشد و لذا دستگاه قضایی به عنوان نماینده جامعه و دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و سرکوب آن را پیدا می‌کرد. در واقع، این طرز تفکر به پیدایش عدالت کیفری سازمان دهی شده، متحدالشکل و یکسانی برای همه انجامید که جهت گیری عمده آن، سرکوب کیفری بزهکار بر اساس معیار شدت و ضعف جرم، یعنی رعایت اصل تناسب جرم و کیفر، بود.^۲

اصول عدالت ترمیمی

^۱- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۹، ص ۳۵.

^۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی، نشریه: حقوق «آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)»، شماره ۹، ۱۳۸۲، ص ۵۸.

اصول عدالت ترمیمی را می‌توان از برخی نظریه‌های ناظر بر عدالت ترمیمی و پژوهش‌هایی که در این زمینه وجود دارد به ویژه از چند سند مهمی که در خصوص استفاده از عدالت ترمیمی عرضه شده‌اند، به دست آورد. از جمله بیانیه لووان،^۱ بیانیه سازمان‌های غیر دولتی پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، سند اصول بنیادین استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری، که در سال ۲۰۰۲ به تصویب شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد رسیده است، (شورای اقتصادی-اجتماعی ملل متحد، ۲۰۰۲) همچنین می‌توان بیانیه اصول عدالت ترمیمی را از کنسرسیوم عدالت ترمیمی^۲ و نیز برخی دیگر از اسناد استخراج کرده و مورد مطالعه قرار داد. اصول عدالت ترمیمی را می‌توان به دو دسته «اصول ناظر به مبانی نظری و اصول ناظر به اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی» تقسیم کرد.^۳ به طور خلاصه به اصول دسته اول می‌پردازیم. در این بخش می‌توان اصول ناظر به مبانی نظری عدالت ترمیمی را به اصول کلی و جزئی تقسیم کرد. در خصوص اصول کلی، سه اصل اساسی عدالت ترمیمی عبارتند از:

- ۱- جرم قبل از هر چیز تعدی و تجاوز به روابط میان فردی است، نه صرفاً اقدامی علیه دولت. ارتکاب جرم منجر به ایراد ضرر و زیان به بزه‌دیده، اجتماع و بزه‌کار می‌شود و آن‌ها باید به صورت فعال در فرآیندهای اجرای عدالت مشارکت داده شوند.
- ۲- همه آنانی که از جرم متأثر شده‌اند، دارای نقش‌ها، مسئولیت‌ها و نیازهایی برای مقابله و برخورد جمعی با آثار و نتایج جرم هستند.
- ۳- جبران ضرر و زیان، حل و فصل مشکلات ناشی از جرم و پیشگیری از زیان‌های بیشتر به منظور حصول به سازش میان طرف‌های درگیر جرم است.

^۱ - Declaration of Luven.

^۲ - The restorative justice consortium.

^۳ - غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، اصول و روش‌ها، دانش انتظامی، سال پنجم، شماره ۴، ۱۳۸۲، ص ۴۲.

مطابق اصل اول، بر این نکته تاکید می‌شود که جامعه انسانی متشکل از افرادی است که با یکدیگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط هستند؛ به عبارت دیگر هر جامعه از افرادی تشکیل می‌گردد که به نحوی از زیان‌ها و سودهای یکدیگر دچار ضرر یا منفعتی می‌شوند. بدین‌گونه که جرم در اصل تعدی و تجاوزی است به این روابط که در عدالت کیفری سنتی مورد توجه قرار نگرفته و به جای آن دولت و منافع وی مورد توجه واقع شده است. دومین اصل عدالت ترمیمی ناظر به ضرورت مشارکت بزه‌دیدگان اعم از بزه‌دیدگان مستقیم و غیر مستقیم یا ثانویه یا بزهکاران، خانواده، دوستان و حامیان بزه‌دیدگان و جامعه محلی است. در اجرای عدالت کیفری سنتی، داشتن و برخورداری از «سمت» شرط دخالت است، اما در عدالت ترمیمی "سمت" محدود به بزه‌دیدگی مستقیم یا بزهکاری و ارتکاب جرم نمی‌شود.^۱ سومین اصل کلی، ضرورت پاسخگویی بزهکار در مقابل عمل ارتكابی و نتایج آن است. بزهکار باید با نتایج عمل ارتكابی خود در جامعه روبه‌رو شود و از طریق «مواجهه» با شرایط ناگواری که برای بزه‌دیدگان به ارمغان آورده است. به این نتیجه برسد که ارتکاب جرم امری مضر و زیان‌بار تلقی می‌شود علاوه بر این، می‌توان به برخی اصول جزئی عدالت ترمیمی نیز اشاره کرد که عبارتند از: واکنش به جرم باید در راستای کاهش زیان، تهدید و چالش ناشی از جرم باشد که واکنش صرفاً سزادهنده، چنین نتایجی را نمی‌تواند به دنبال داشته باشد. اصلی‌ترین کارکرد واکنش اجتماعی، مجازات بزهکار نیست بلکه مشارکت برای ایجاد شرایطی جهت جبران زیان‌های ناشی از جرم است.

بنابراین، نقش مراجع عمومی در واکنش نسبت به جرم باید محدود به مشارکت در ایجاد شرایطی برای ابراز پاسخ ترمیمی به جرم، حمایت و تضمین صحت و سلامت مراحل رسیدگی به آن، احترام به حقوق قانونی افراد، استفاده از قدرت قضایی در مواردی که اقدامات ترمیمی داوطلبانه موفقیت‌آمیز نیستند و... گردد. همچنین بزه‌دیده می‌تواند آزادانه در فرایند اجرای اقدامات ترمیمی مشارکت نماید یا از

^۱ - عباس، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران انتشارات دانشور،

مشارکت در برنامه عدالت ترمیمی خودداری کند. به هر حال عدالت ترمیمی حداقل بر سه اصل اساسی استوار است و برخلاف عدالت کیفری سنتی لزوماً در جست‌وجوی ارایه پاسخ خشونت‌آمیز به بزهکار نیست.^۱

آثار عدالت ترمیمی

امید بزهکار به زندگی و بازگشت به جامعه

همان‌طور که بیان شد در عدالت ترمیمی مانند عدالت کیفری به بزهکار به چشم یک جامعه ستیز نگریسته نمی‌شود بلکه در این مکتب بزهکار خود به نوعی بزه دیده می‌باشد و باید به شخص بزهکار کمک شود تا به زندگی عادی خود برگردد. در عدالت ترمیمی با به وجود آمدن حلقه‌های نشست و میانجی‌گیری سعی در این می‌شود که میان طرفین صلح و آشتی برقرار شود و از بالا رفتن آمار کیفری جلوگیری به عمل آید. همچنین در این مکتب با صحبت کردن با بزهکار، شخص بزهکار را متوجه اشتباهات خود می‌کنیم تا بدینوسیله وجدان او را تحریک کرده تا اشتباهات خود را جبران کند و از طرف دیگر از اعمال مجازات‌های شدید بر بزهکار را با یک تفکر نو و عاری از کینه به جامعه برمی‌گردانیم. پشیمانی و ندامت امری است که تمامی بزهکاران بعد از ارتکاب جرم دچار آن می‌شوند مکتب عدالت ترمیمی این فرصت را به بزهکار می‌دهد که اشتباهات خود را جبران کند.

اعاده وضع بزه دیده به حالت سابق

مهم‌ترین اصل حاکم بر مکتب عدالت ترمیمی جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده توسط بزهکار می‌باشد جبران خسارت‌های وارده به بزه دیده از سوی بزهکار گاه به دلیل ترمیم ضرر ملموسی که او متحمل شده و گاه به دلیل جنبه نمادین جبران خسارت، برای بزه دیده موضوعی مهم تلقی می‌شود. هنگامی که بزهکار تلاش می‌کند تا صدمه و ضرر و زیان ایجاد شده به دنبال جرم ارتکابی را جبران کند، حتی اگر فقط بخشی از آن جبران شود، در واقع، در راهی گام نهاده است که بیانگر پذیرش مسئولیت از سوی وی و احساس ندامت در وی است و بنابراین، ایفای تعهد ترمیمی را نسبت به بزه دیده و جامعه محلی به منظور ترمیم و بازسازی زیان‌های

۱- غلامی، حسین، پیشین، ص ۴۴.

ناشی از جرم ارتكابی خود عهده دار می‌شود. بدین ترتیب، در رویکرد ترمیمی، نیاز بزه دیدگان به اطلاعات، تصدیق جایگاه آنان و اظهارات مؤثری که در روند رسیدگی بیان می‌دارد. مشارکت دهی داوطلبانه و فعالانه، استیفای حقوق، جبران خسارات، ایجاد احساس امنیت و آرامش و نیز حمایت و مساعدت به بزه دیدگان، نقطه آغاز و بنیادی اجرا و استقرار عدالت است برطرف شدن احساس ترس از جرم که در پی وقوع جرم در بزه دیده ایجاد شده است به منظور مصون سازی بزه دیده در مقابل تجربه کردن بزه دیدگی ثانوی، اولویت بلافصل است فرآیندهای عدالت ترمیمی که ناب خواهان بر آن‌ها تأکید دارند، ساختاری را ایجاد می‌کند که اقدام‌های اصلاحی و التیام بخش و توجه به خواسته‌ها و نیازهای بزه دیدگان را ارتقا می‌دهد. بزه دیدگان در طی فرآیند ترمیمی از رهگذر حداکثر سازی مشارکت آنان در روند رسیدگی ترمیمی، نتایج حاصله از آن، به ایفای نقشی فعال و نیز اعتماد به دستگاه عدالت ترغیب می‌شوند و خود را کنشگری که بیگانه از فرآیند رسیدگی به جرمی است که در وهله نخست، آثار زیانبار آن دامنگیر وی شده است احساس نمی‌کند و این همان معضلی است که در عدالت کیفری سنتی بزه دیده را حاشیه نشین کرده است و عدالت ترمیمی و فرآیندهای احیاگر آن، نوید بخش گشودن گره این مشکل برای بزه دیدگان است.

نکته مهمی را که در این بحث باید به آن توجه داشت این است که مهمترین چیزی که بزه دیده خواستار آن (جبران ضرر و زیان) است. در مکتب ترمیمی به سرعت اتفاق می‌افتد موضوعی که ممکن است در عدالت کیفری سنتی در بعضی موارد هرگز اتفاق نیفتد.

ظهور و افول عدالت ترمیمی

در دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ که تلاش‌های بسیاری برای گرد هم آوردن بزهکار و بزه‌دیده در قالب برنامه‌های جایگزین حل و فصل دعوا در جریان بود، هدف تنها ملاقات محدود برای برآورد میزان خسارت وارده به بزه‌دیده و نحوه پرداخت آن بود. اولین مورد استفاده از این نشست‌ها که به بزه‌دیده اجازه می‌داد تا درباره تأثیر جرم ارتكابی با بزهکاران صحبت کنند، احتمالاً در سال ۱۹۷۴ در المیرا (اونتاریو)

کانادا اتفاق افتاد، در این واقعه، دو جوان مست با سنین ۱۹ و ۱۸ ساله، ۲۲ خانه و ماشین از اهالی یک منطقه را تخریب کردند، دادستان علیه آن‌ها اقامه دعوا کرد و زمانی که مارک یانتزی- مامور تعلیق مراقبتی- گزارش خود را برای قرائت نزد قاضی آماده می‌نمود مشغول گفتگو با داو وروث^۱ یکی از اعضای داوطلب در کمیته مرکزی منونیت‌ها بود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تاثیر حبس یا تعلیق مراقبتی بر متهمان به اندازه اینکه آن‌ها با بزه‌دیدگانشان ملاقات کنند، به داستان آن‌ها گوش دهند، عذرخواهی کنند و خسارت آن‌ها را پرداخت کنند، نیست. قاضی در ابتدا با آن‌ها مخالفت کرد اما سرانجام پذیرفت که آن دو جوان این کارها را به عنوان شروط یک تعلیق مراقبتی انجام دهد. نتایج این ملاقات‌ها به اندازه‌ای مثبت بود که قاضی به انجام دستورات این فرآیند هر از چند گاهی حکم می‌داد و در سال ۱۹۷۲ مامور تعلیق مراقبتی -مارک یانتزی- یک سازمان غیرانتفاعی برای ایجاد و ترویج این ملاقات‌ها ترتیب داد.

این برنامه‌ها علاقمندان زیادی را از کانادا و آمریکا از طریق تبلیغات وسیع کمیته مرکزی منونیت‌ها به خود جذب کرد. ۳ سال پس از این واقعه شاغلین و نویسندگان عدالت ترمیمی در آمریکا - هوارد زهر، رُن کلاسن، مارک آمبریت- یک سلسله کتاب و مقالات درباره تبیین و ارزیابی میانجیگری نوشتند. در این میان زهر و کلاسن چون خود از اعضای مسیحی منونیت بودند توانستند به خوبی برنامه‌های عدالت ترمیمی را در قالب‌های اجتماع محوری و کلیسا محوری حفظ نمایند و در ترویج آن در مقابل برنامه‌های دولتی و سیستم قضایی رسمی تلاش نمایند.^۲

برنامه‌های عدالت ترمیمی در میان آمریکای شمالی و سایر کشور حوزه اسکاندیناوی مورد آزمایش قرار گرفت و ورود آن به سیستم حقوقی کشورهای اسکاندیناوی بازتاب مقاله جنجالی جرم شناس نروژی- نیل کریستی- تحت عنوان سرقت دعوا (خارج کردن دعوا از دست بزهکار و بزه‌دیده توسط نمایندگان دولت) بود، که در

^۱ -Dave worth.

^۲ -Vanness, D. Strong, K , restorative justice an introduction to restorative justice. pub: Anderson,1997, p:27.

آن کریستی بیان نمود که دعوای کیفری از دست بزه‌دیده و بزه‌کار خارج و تبدیل به اختلافی بین دولت و بزه‌کار شده است. وی معتقد بود که دولت می‌بایست از دعوای کیفری کنار گذاشته شود و اختلاف تنها در دست بزه‌دیده و بزه‌کار قرار گیرد، این نظر از طرف تنی چند از مفسرین عدالت ترمیمی مورد نقد قرار گرفت به صورتی که تنی مارشال نظریه پرداز انگلیسی بیان می‌کند که «کنار گذاشتن دولت در تمام موضوعات باعث نگرانی ماست زیرا دولت در شکل‌گیری رفتار به هنجار و روابط اجتماعی سالم همچون ستون عمل می‌کند»^۱.

اولین مورد عدالت ترمیمی (تحت الگوی میان‌گیری کیفری) در سال ۱۹۸۱ در نروژ رخ داد و به اندازه‌ای موفقیت آمیز بود که تا اواخر قرن ۲۰ در تمام شهرهای بزرگ نروژ انجام شد. دو سال پس از آن، این برنامه در کشورهای فنلاند و انگلیس - به تبعیت از سیستم حقوقی کشورهای آمریکای شمالی - اجرا شد و از آن به بعد در کشورهای اروپایی توسعه یافت.

از جمله مهمترین شخصیت‌هایی که در توسعه عدالت ترمیمی در اروپا موثر بودند، جرم‌شناسان و حقوقدانانی همچون جوالی ایلواز از فنلاند، جان هاردینگ و مارتین رایت از انگلستان، فریدر دانکل و دتیر روزتر از آلمان.^۲

از سزاگرایی عدالت کیفری کلاسیک تا بزه دیده مداری عدالت ترمیمی

دیدگاه عدالت کیفری سنتی به جرم، نگاهی است که آن را جنگ علیه دولت دانسته و مجرم را بر هم زنده قواعد حاکم بر روابط فرد با دولت می‌داند. در سیستم حقوقی کلاسیک، جرم آغاز فرآیند کیفری است که به دلیل برهم خوردن نظم عمومی و قواعد امره حقوق می‌بایست با واکنش دولت، که اختیار مجازات مجرمین و برقراری

^۱ - لایمن، مارین، عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد، ترجمه رحمان صبحی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳، ص ۷.

^۲ - Vanness, D. strong, K. op. cit., p:28.

صلاح و آرامش در جامعه را بر طبق یک قرارداد اولیه اجتماعی که بر طبق نظر رسو^۱ و هابز^۲، از جامعه وام گرفته است، مواجهه شود.

در این نظام که دوره جرم مداری عدالت کیفری است؛ با نگرش کتاب رساله جرایم و مجازات بکاریا آغاز شد و به تدریج به نبوغ و بلوغ خود رسید. هر جرمی به وجود آوردنده مجازاتی است که اعمال آن مجازات در حدود اختیارات دولت و حاکمیت است و به همین دلیل در این دوران (۱۷۶۴. ۱۸۷۶) عدالت کیفری شاهد شکل گیری نهادهایی همچون تعدد جرم، تکرار جرم، شروع به جرم و... است.^۳ این دوران با شکوفایی اندیشه‌های سزار لمبروز (به عنوان پرچم دار مکتب تحقیقی) رو به افول می‌نهد و اندیشه جرم مداری به تدریج جای خود را به اندیشه مجرم مداری واگذار می‌کند، زیرا در اندیشه‌های لمبروزو مجرم فردی است که تحت شرایط فیزولوژیکی و ژنتیکی، به صورت غیر ارادی مرتکب جرم می‌شود.

در اندیشه‌های مکتب تحقیقی مجرم مستحق تخفیف مجازات به جای طرد و انزواپش است و رسالت حقوق و عدالت کیفری بازگرداندن و اصلاح مجرم است و این همان تفاوت و تمایز جرم مداری بکاریا و ژرمی بنتام با اندیشه‌های مجرم مدار سزار لمبروزو و انریکوفری است. به بیان کامل به همان اندازه که بکاریا و بنتام مخالف هرگونه اعطای تخفیف و عفو به مجرمین از سوی نهادهای قضایی است (تسامح صفر)، لمبروزو^۴ و انریکوفری^۵ معتقد به تساهل و تسامح با مجرمین (به استثنای مجرمین بالفطره) هستند.^۶ به همین دلیل در این دوران شاهد شکل گیری نهادهای حقوق کیفری همچون آزادی مشروط، تعلیق، تعقیب، اقدامات تأمینی و تربیتی و

^۱ - Rousseau.

^۲ - Hobbes.

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم مداری تا بزه‌دیده مداری، (دیباچه بر لپز، ژرار و فیونا هینس، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی) نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۷۹، ص ۱۰.

^۴ - Lombroso.

^۵ - Enrico Ferri.

^۶ - آقایی، مجید، مکاتب کیفری، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲.

غیره در عدالت کیفری هستیم که در اندیشه‌های اصلاح و بازپروری مجرمین و بزهکاران هستند.^۱

آنچه که همچنان حلقه مفقوده عدالت تا این زمان باقی مانده است بزه دیده و احیاء و ترمیم او است، البته که این به معنای بی توجهی کامل به بزه‌دیده و نیازهای وی نیست، و پرسش مهم نیز دقیقاً همین است که در سه ضلع عدالت کیفری (جرم، مجرم، بزه دیده) به چه دلیل سالیان طولانی، بزه‌دیده از حقوق خود محروم و یا با بی توجهی و کم توجهی رو به رو شد؟ پاسخ به این پرسش از دیدگاه اندیشمندان عدالت ترمیمی (به عنوان پرچم داران بزه دیده شناسی) همچون هوارد زهر، تفسیر غیر واقع از جرم و گرفتن حق انتخاب و اختیار از دو طرف دعوا و واگذاری آن به مقامات قضایی و پلیسی است که موجب شد بزه دیده جایگاه واقعی خود را از دست داده و به حلقه مفقوده عدالت تبدیل شود، و می‌توان آن را سرقت دعوای بزه‌دیده و بزهکار نامید.^۲

این مسأله که بزه دیده نیازمند شناخت و حمایت لازم از سوی دستگاه عدالت کیفری است همچنان به حیات خود ادامه داد و حتی شکل‌گیری اندیشه‌های الغاگرایانه نظام کیفری به دست فیلیپو گراماتیکا و بعد از او توسط اندیشمندان نظام الغاگرایی همچون لوک هولسمن نیز نتوانست به تجدید بنای ساختار عدالت کیفری و بازشناسایی نقش بزه‌دیده کمکی نماید.^۳

در اندیشه دفاع اجتماعی نوین نیز که با ظهور اندیشه‌های مارک آنسل نمود پیدا کرد بزه دیده و نیازهای او آنچنان که می‌بایست مورد توجه واقع نگردید، زیرا در مکاتب دفاع اجتماعی حمایت از جامعه در مقابل جرم اصل و مبنا بود و در این

^۱ -نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، ص ۱۰.

^۲ -Zehr, H, Changing Lenses a New Focus for Crime and Justice, pub by: HERALD PRESS, 1990, p: 33.

^۳ -پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۱، صص ۱۴۶-۱۴۷.

اجتماع و جامعه بزه دیده و بزه‌کار هر دو مستحق حمایت بودند^۱. از آن جهت که راه مقابله با جرم در گرو همین دفاع است و تفاوت بین مکتب دفاع اجتماعی و مکاتب پیش از آن در این بود که مکتب دفاع اجتماعی در اندیشه طرد و خنثی سازی و انزوای مجرم نمی‌باشد، بلکه در راستای حمایت، بازپروری و اصلاح وی گام برمی‌داشت^۲ تا آنکه در سال ۱۹۷۴ بارقه‌های عدالت ترمیمی نخستین بار در اروپا و آمریکای شمالی زده شد و تحولی شگرف و عظیم در جایگاه بزه دیده و نیازها و خواسته‌های او شکل گرفت و به تدریج نیز رویکردهای آن بالنده تر و تکامل یافته تر شد.

از بزه دیده مداری عدالت ترمیمی تا شکل‌گیری جنبش‌های نئوکلاسیک نوین

همزمان با شکل‌گیری و شکوفایی اندیشه‌های عدالت ترمیمی در دهه آخر قرن بیستم، تحولی جدید و نو در اندیشه‌های حقوقی جرم‌شناسان و حقوقدانان شکل گرفت، که در واقع بازگشتی به دوران مکتب کلاسیک و اندیشه‌های سزاگرایانه کانت و هگل بود.

پس از گذشت حدوداً ۲۵۰ سال از شکل‌گیری منشور انقلاب کیفری، با انتشار کتاب جرایم و مجازات‌های بکاریا، اندیشه‌ها و افکار کلاسیک در حوزه کشورهای آمریکای شمالی و به ویژه ایالات متحده شکل نوینی از مکاتب پیامدگرایی را تحت عنوان مکتب نئوکلاسیک نوین یا نئوکلاسیک باز اندیشیده شده، شکل داد، که خود محصول تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای غربی بود.

برای پی بردن به دلایل شکل‌گیری اندیشه‌های نئوکلاسیک حقوقی می‌بایست به ناچار مبنای آن را در تحولات اقتصادی جهان غرب جستجو نماییم، به گونه‌ای که در نیمه دوم قرن هجدهم، آدام اسمیت کتاب ثروت ملل را به رشته تحریر درآورد و در پی آن نگاه به مقوله اقتصاد به صورت مدرن، و علمی دانشگاهی درآمد؛ و

^۱ - آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج

دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۵۳.

^۲ - آنسل، مارک، پیشین، ص ۷۳.

مکاتب اقتصادی در پی تفکراتی نظام‌مند و واحد در سیاست‌گذاری‌های کلان غرب شکوفا شد.

ویژگی مشترک تمامی این حوزه‌های اقتصادی را می‌توان در اساس دکترین این مکتب (نئوکلاسیک)^۱ که اغلب از آن تحت عنوان لیبرالیسم اقتصادی یاد می‌شود، در ۴ عنصر آزادی شخصی، مالکیت خصوصی، ابتکارات فردی و تجارت خصوصی، دانست.^۲ این اصول که زیربنای آن بر اساس تفکر آزاد شکل گرفت در سایر عرصه‌های اجتماعی، فرهنگ نیز سرایت نمود.

شکل‌گیری اندیشه‌های نئوکلاسیک حقوق و افول نسبی اندیشه‌های عدالت ترمیمی

با آغاز دهه ۱۹۷۰ و ظهور برخی کاستی‌های نظام بازپروری و همچنین افزایش مشکلات اقتصادی در کشورهای آمریکای شمالی، اقبال به رویکردهای سزادهی بر پایه همان اندیشه‌های مکتب کلاسیک رواج یافت، به گونه‌ای که در یکی از آمارهای منتشر شده توسط FBI نرخ جرم قتل از ۴/۶ در سال ۱۹۵۰ به ۷/۹ در سال ۱۹۷۰ و ۹/۸ در سال ۱۹۷۴ در هر یک صد هزار نفر رسید.^۳ در این دوران بود که با اتکا به یک نگرش فلسفی و اخلاقی بیان شد که انسان موجودی است با اراده آزاد، انتخاب عقلانی و نفوذپذیر که این اصول بر مبنای اندیشه‌هایی تفکرات کلاسیک ولی از

^۱- لازم به ذکر است که تحولات اقتصادی جهان غرب پس از کتاب ثروت ملل که از آن به عنوان مکتب کلاسیک اقتصادی یاد می‌شود، دوران پر فراز و نشیبی را سپری نموده است به گونه‌ای که این مکتب در سال ۱۹۳۶ که کتاب نظریه عمومی کینز انتشار یافت به فراموشی سپرده شد، ولی در اوایل دهه ۱۹۸۰ که مشکلاتی در مکتب کنیزی رخ داد، به خصوص عدم توجه به زیر بنای فرد در اقتصاد، اندیشه‌های آدام اسمیت تحت عنوان مکتب نئو کلاسیک با دیدگاه‌های جدید پا به عرصه نهاد برای مرتبه دوم مطرح شد.

^۲- گرجی، ابراهیم، مدنی، شیما، بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس به کلاسیک جدید کلاسیک‌های جدید تا چه اندازه جدیدند، تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰، ۱۳۸۴، ص ۳۶.

^۳- گرمارودی، هما، مکتب نئو کلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۸۴، ص ۶۵.

دیدگاه مکتب نئوکلاسیک نوین مطرح شد، و یکی از جریان‌های اندیشه‌های بازگشت به سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه می‌توان به راهبردی تحت عنوان تمساح صفر^۱ در مقابل جرایم خرد اشاره نمود.

سیاست تمساح صفر که رویکرد عملی نظریه‌ای تحت عنوان پنجره‌های شکسته^۲ بود بیان می‌کرد که دولت باید در مقابل هر آنچه که امنیت جامعه و به تبع آن، حکومت را به خطر می‌اندازد، تحملی در حد صفر از خود نشان دهد. این رویکرد که تقریباً می‌توان گفت در ایالات متحده به کار گرفته شد (به خصوص در شهر نیویورک) محصول نابهنجاری‌ها و جرایم فراوانی بود که با ساخت و زیربنای اجتماعی جامعه آمریکا پیوند خورده بود به گونه‌ای که رسانه‌های آمریکایی به نیویورک سیب فاسد و پایتخت جرم در دنیا لقب داده بودند.^۳ لیکن مدت زیادی از این اندیشه که در مقابل تفکر بازپروری و احیاء اصلاح و ترمیم جرم قرار گرفته بود، سپری نشد که نقاط ضعف و ایرادات آن آشکارا و نهان، متفکرین حقوقی را به تعمق فرو داشت. از مهمترین انتقادات وارد بر این راهبرد می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱- سم‌زدایی و مقابله سطحی با جرم بدون پرداختن به ریشه‌ها و دلایل اجتماعی وقوع نابهنجاری؛

به گونه‌ای که این سیاست در مرکز آن (یعنی ایالات متحده) مورد انتقاد سیاستمداران و حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان واقع شد. به طور مثال آن‌ها در قبال سیاست‌های سخت‌گیرانه پلیس در قبال جرایم مواد مخدر بیان نمودند که دولت فدرال در مبارزه با مواد مخدر به جای اینکه تمرکز خود را بر منابع عمده مواد مخدر قرار دهد، منابع مالی بسیاری را صرف شناسایی مصرف‌کنندگان آن می‌کنند.

^۱ -Zero tolerance.

^۲ -Broken windows theory.

^۳ -جوانمرد، بهروز، تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد، انتشارت میزان، ۱۳۸۸، صص ۴۶-۴۵.

۲- مغایرت آن با مبانی حقوق بشری و آزادی فردی؛^۱ به گونه‌ای که در کشورهایی که در پی اقدامات سرکوبگر کیفری، طرح‌های امنیتی را اجرا نمودند با این اتهام مواجه شدند که دولت در حوزه شخصی افراد دخالت نموده و آزادی‌های فردی آنان را نقض نموده است.^۲

۳- فقدان برابری سود و هزینه‌های سیاست‌های سختگیرانه؛ به گونه‌ای که هرچند برخی نتایج مثبت این رویکرد در کشور ایالات متحده ممکن است در برخی موارد موثر و کارآمد باشد (آنهم به دلیل بافت نو و مهاجر پذیر این کشور) لیکن در بسیاری از کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی به دلیل وجود فرهنگ‌ها و آداب و رسوم سنتی حل و فصل دعاوی و وجود فرهنگ داخلی (همچون فرهنگ فردی و جمع موجود در دنیای یوچی در ژاپن^۳) و یا فرهنگ‌های بومی در آفریقای جنوبی همچون آبونتو و فرهنگ مردم فرست نیشن^۴ در کانادا، این سیاست قادر به پاسخگویی نمی‌باشد.

در پایان می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که آینده رویکردهای بازگشت به سزاگرایی در مقابل اصلاح و درمان بزهکار به دلیل نارسایی‌هایی که سزاگرایی و زندان در طول تاریخ حقوق کیفری از خود نشان داده اند، قادر به مقابله با جرم، پاسخگویی به مطالبه خواسته‌های بزه دیده، بزهکار و جوامع محلی بدون در نظر گرفتن مشارکت آن‌ها و پذیرش مسئولیت بزهکار در مقابل بزه دیده نمی‌باشد.

^۱ -Braithwaite, j and Drahos, P. Zero Tolerance, Naming and shaming, paper to Australian and new Zealand society of criminology conference, 30 septamber, 1999: p.2

^۲ - جوانمرد، بهروز، پیشین، ص ۱۳۸.

^۳ -Komia, N. Culture study of the low crime rate in Japon, Brit. J. crimi Nol. Vol. 39. NO. 1999.

^۴-(First nation) مردم بومی کانادا که در منطقه ۷۵ کیلومتری مانیتبا ساکن هستند و در میان آن‌ها برنامه ترمیمی بزرگی همچون محافل التیام فراگیر اجرا شده است. جهت مطالعه این طرح ر.ک.به: مقدمه بر کتاب عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد، نوشته مارین لایمن (انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۳، صص ۹۰-۹۱ و همچنین صص ۱۹۴-۱۹۶).

علل روگردانی از عدالت کیفری کلاسیک

تأمین امنیت از مقوله‌های اعمال حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود و بنابراین، عدالت کیفری با نظم عمومی و حاکمیت ملی رابطه‌ای نزدیک دارد. از این دوست که نظام کیفری-برخلاف عدالت مدنی- همواره به صورت نهادی بسته و خودکفا عمل کرده است و به طور ذاتی، ویژگی رسمی و دولتی دارد. طرز تلقی امروزی از مقوله جامعه مدنی و از همه مهمتر عدم توفیق دولت‌ها در انجام وظایف گوناگون خود، بویژه عدم توانایی در پرداختن به همه جرایم ارتكابی از نظر مبارزه و پیشگیری از اشکال جدید بزهکاری، نقش جامعه مدنی را بیش از پیش با اهمیت کرده است. نظریه‌های انتقادی که در قالب جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی و حتی الغاگرایی نظام کیفری مطرح شده اند، بزهکار را حاصل ساختار، عملکرد و رفتار متولیان عدالت کیفری کلاسیک می‌دانند. جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی^۱، برخلاف جرم شناسی گذار از اندیشه به عمل^۲، جرم را داده‌ای ناشی از واکنش اجتماعی و نه داده‌ای مقدم بر واکنش اجتماعی محسوب می‌کنند. در جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی، اعتقاد بر این است که وقوع جرم به طور عمده حاصل کیفیت عملکرد مراجع تقنینی-قضایی-پلیسی و به طور کلی، نظام عدالت کیفری است. در واقع، خود نظام عدالت کیفری و متولیان واکنش اجتماعی علیه پدیده مجرمانه با نحوه برخورد و تعامل خود به وقوع جرم در جامعه دامن می‌زنند. بنابر دیدگاه جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی، جرم انگاری کار دولت است و بنابراین، در نظام عدالت کیفری کلاسیک، دولت بزهکاران را ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، بزهکاران کسانی هستند که کارگزاران دولتی برچسب مجرمانه بر آنان الصاق کرده اند. در واقع، عوامل کنترل جرم در نظام عدالت کیفری می‌خواهند با اجرای قوانینی که خود وضع کرده اند، رفتار مطلوب دولت را نزد بزهکار باز تولید کنند. حتی هدف از اصلاح در نظام عدالت کیفری باز تولید و استمرار بخشیدن به نظم حکومت حاکم است. آنان معتقدند که در نظام عدالت کیفری رسمی و دولتی و توده جرایم جنبه

^۱ -Social reaction criminology

^۲ -Acting-out criminology

اعتباری و ساختگی دارند و فی حد ذاته قبحی ندارند. بنابراین، چنین جرایمی در واقع، حاصل تصور قانونگذار و حکومت و برای برآوردن و تأمین نیازهای حاکمیت وضع می‌شوند. همچنین، بنابر نظریه برچسب زنی یا تعامل گرایی، از جمله ایرادهای دیگری که بر نظام عدالت کیفری کلاسیک وارد است و یکی از علل روگردانی از این نظام محسوب می‌شود، تعامل نادرست متولیان و نهادهای کنترل جرم با افرادی است که بنابر معیارهای عرفی مربوط به شغل آنان و به صورت گزینشی و سلیقه‌ای برچسب مجرمانه بر آنان الصاق شده و به بیان دیگر انگ مجرمیت بر پیشانی آنان زده می‌شود. این، باعث می‌شود که شخص بتدریج هیبت مجرمانه را در خود درونی کند. بنابراین نظریه، نوع رفتار و نحوه نگرش دیگران در چگونگی شکل‌گیری رفتار شخص، نقش بسزایی دارد.

انتقاد دیگری که علتی دیگر به منظور روگردانی از نظام عدالت کیفری رسمی و سنتی است و در جرم‌شناسی سازمانی به آن اشاره می‌شود، این است که درون دارد، یعنی سرمایه و نیروی انسانی صرف و هزینه شده در نهادهای متولی کنترل جرم بویژه دستگاه قضایی با برون داد این نهادها و بازدهی آنان در کاهش میزان جرایم در جامعه متناسب نیست. در نهایت، جرم‌شناسان رادیکال، نظام عدالت کیفری کلاسیک را مورد بازخواست قرار داده و معتقدند که وقوع جرم، اصولاً ناشی از ماهیت و جهت‌گیری نظام عدالت کیفری کلاسیک است؛ زیرا، نظام کیفری به دنبال عوامل فرد بزهکاری است، در حالی که باید علل و عوامل جرم را در جرم‌شناسی کلان و در جرم‌زا بودن خود نظام عدالت کیفری و نهادهای زیرمجموعه آن جستجو و بررسی کرد. رادیکال‌ها معتقدند که در نظام عدالت کیفری کلاسیک خواه در شکل سزا دهنده و خواه در شکل باز پروانه آن، بزهکاران نباید با تدابیر سرکوبگران مجازات شده و یا تحت اقدام‌های اصلاحی و درمانی قرار گیرند، زیرا آنان بیمار، منحرف اجتماعی یا ناسازگار نبوده، بلکه قربانی گزینش خودسرانه پلیس، دستگاه قضایی و به طور کلی، کارگزاران واکنش اجتماعی هستند. رویهمرفته، با توجه به ایرادهای وارد بر نظام عدالت کیفری کلاسیک که حاکی از

علل عمده روگردانی از این نظام است، وجود سیاست جرم زدایی وسیع و سیاست عدم مداخله نظام عدالت کیفری ضروری به نظر می‌رسد.^۱

بدین ترتیب، اوج گیری نظریه‌های انتقادی از سه دهه و اندی پیش، عدالت کیفری را دوباره با چالش‌های جدیدی رو به رو کرده نظام‌های کیفری علاوه بر آن که به داشتن کارکردهای جرم زا در فرآیند رسیدگی کیفری متهم شدند، به دلیل فرو گذاشتن سهم بزه دیدگان در اجرای عدالت نیز از انتقاد مصون نماندند. با آن که روزگاری بزه دیدگان در حل و فصل اختلاف‌های خود با بزهکاران نقش فعالی داشتند، با برآمدن دولت‌ها و سهم خواهی آنان به عنوان متولی و ضامن امنیت عمومی رفته رفته به محاق رفتند. بنابراین، مجموعه علل و عوامل پیش گفته، در پایان، منتهی به روگردانی از نظام عدالت کیفری کلاسیک و متعاقب آن، رو آوردن به نظام عدالت ترمیمی به منظور رفع این گونه ایرادها و گشودن چشم فرشته عدالت بر بزهکاران بزه دیده و حتی جامعه محلی شد. نخستین بارقه‌های عدالت ترمیمی در قالب تدریجی نظام عدالت کیفری و ترمیمی کردن محتوای آن پدیدار شد.

مقایسه نظام عدالت کیفری سنتی (کلاسیک) با عدالت ترمیمی

با توجه به ویژگی‌های خاص نظام سنتی عدالت کیفری و مقایسه آن با عدالت ترمیمی می‌توان مهم ترین تفاوت‌های آن‌ها را به ترتیب زیر بررسی کرد:

تقصیر

در نظام عدالت کیفری کلاسیک تلاش می‌شود با بررسی اعمال واجد وصف مجرمانه، عناصر بزهکاری مجرم احراز و اثبات شود. دادگاه‌ها از قواعد آیین دادرسی و مدارک و دلایل لازم برای این منظور استفاده می‌کنند. پلیس، دادستان و به طور کلی دادسرا در همین جهت فعال می‌شوند. در مقابل، در اجرای فرایند ترمیمی از بزهکار خواسته می‌شود مسئولیت عمل خود را بپذیرد. در اینجا به دنبال اثبات تقصیر و مجرمیت وی نیستند. تمایز میان پذیرش مسئولیت و تقصیر ریال در فهم و درک چگونگی عدم موافقت عدالت ترمیمی با نظام فعلی عدالت کیفری مهم است.

^۱- جوانمرد، بهروز، پیشین، ص ۱۴۰.

در حالی که ممکن است متهم مسئولیت آنچه را انجام داده است بپذیرد، دادگاه‌ها در اجرای عدالت کیفری سنتی بیشتر در پی آن هستند که بدانند آیا وی در انجام عمل «عامد» و «قاصد» بوده است یا خیر. متهم ممکن است نتایج اعمال و رفتار خود را پذیرفته، مایل به جبران آن باشد، اما در عین حال از قبول تقصیر خودداری کند. زیرا هیچ قصد مجرمانه‌ای نداشته یا آنکه توصیف مقام تعقیب از آنچه اتفاق افتاده با آنچه مورد توجه متهم است متفاوت باشد. در نظام فعلی عدالت کیفری، پاسخ به جرم اصولاً باید متناسب با شدت آن، ضرر و زیان خاص ناشی از آن و میزان تقصیر بزهکار باشد. در عدالت ترمیمی و به عنوان مثال در میانجی‌گری میان بزه دیده، بزهکار، نیاز بزه دیده و ضرورت کمک به وی ممکن است از بررسی مسئولیت یا تقصیر بزهکار اهمیت بیشتری داشته باشد. در این نظام دو بزهکار با دو جرم مشابه و میزان تقصیر یکسان ممکن است مشمول دو حکم جداگانه قرار گیرند؛ یکی بخشیده شود و دیگری مجازات گردد. از طرف دیگر، دخالت اعضای اجتماع و توجه به دیدگاه‌های آن‌ها و نیز مشارکت آن‌ها با بزهکار جهت جبران زیان‌های حاصله از جرم، در سرنوشت بزهکار موثر است.^۱

آشفستگی و اضطراب

نظام عدالت کیفری می‌کوشد با بزهکار به نحوی بی طرفانه و بدون غرض برخورد نماید و درخواست عموم برای اعمال مجازات یا اخذ انتقام، با اصول آیین دادرسی و مبانی حقوقی جهت تبیین واکنش احتمالی مطابقت داده شود. در دادگاه‌های کیفری فوران هیجانات و غلیان اضطراب‌ها دقیقاً مدیریت می‌شود. بروز و ظهور هیجانات در این نظام وفق موازین کنترل می‌گردد و به هر ترتیب اجازه داده نمی‌شود که بر آیین دادرسی غالب شود. در عدالت ترمیمی تاثیر جرم بر احساس و هیجان بزه دیده، بزهکار و اجتماع به رسمیت شناخته می‌شود. عدالت ترمیمی در جستجوی التیام بخشیدن به اضطراب‌ها و آشفستگی‌هایی است که در نتیجه تحمل جرم بر بزه دیده وارد می‌شود، و بزهکار مسئول دفع آثار زیان بار روانی،

^۱ - صفری، اکبر، میرنقی زاده، میرحیدر، مقایسه عدالت کلاسیک با عدالت ترمیمی، قانون بار، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۲۱۶.

جسمانی و مالی ناشی از جرم در بزه دیده تلقی می‌گردد بدون توجه به چنین آثاری بعید است که بزهکار مسئولیت واقعی اعمال خود را بپذیرد.^۱

نتیجه‌گیری

از دهه‌های آخر سده بیستم، نظریه عدالت کیفری مبتنی بر سرکوب و جزا، به دلیل ویژگی‌ها، عملکرد و نتایج خاص آن، مورد انتقاد و اعتراض‌های نظریه پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسان قرار گرفت. اعتقاد منتقدین بر این است که عدالت کیفری سزادهنده و مکافات‌گرا، هم بزه‌دیده، هم بزهکار و هم جامعه را در فرآیند عدالت کیفری به نفع اعمال اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری سزادهنده با اعمال کیفر، عدالت موردنظر این رویکرد به اجرا درمی‌آید؛ اعتقاد منتقدین عدالت کیفری سرکوبگر این است که عدالت برای بزه‌دیده و افراد جامعه و حتی بزهکار به اجرا در نمی‌آید. در نظام مزبور، بزهکار محور توجهات قرار می‌گیرد، اما محوری که موضوع تحمیل اخطارها و شداد و غلاظ نظام عدالت کیفری است. گفته می‌شود که چون وی با رفتار خود به ساحت قانون جزا تعرض نموده است، بنابراین با کیفر دادن وی این تجرّی و گستاخی و بی‌اعتنایی پاسخی قاطع پیدا می‌نماید. اما از این عدالت و اعمال آن، بزه‌دیده کمترین سهم و نفع را می‌برد، زیرا با وجود این که وی به واسطه ارتکاب جرم، متضرر و متحمل درد و رنج و مرارت شده است، اکنون برای اثبات «تعرض به قانون جزا» کاربردی فراتر از یک دلیل و شاهد ندارد و حتی با ورود به دستگاه عدالت کیفری متحمل رنج‌ها و خسارت‌های ثانوی می‌شود و هنگامی که در محضر دادگاه حضور می‌یابد، توسط بزهکار و وکلای مدافع وی متهم می‌گردد که در بیان بزه‌دیدگی و رنج‌ها و دردهای ناشی از آن، صداقت ندارد و بدین ترتیب متهم به دروغ‌گویی شده و بازده فرآیند عدالت کیفری نیز می‌شود. در قلمرو ملی و بین‌المللی، این نظام با انتقادهای و ایرادهای اساسی مواجه است. هدف اجرای عدالت بایستی توأمان بازتوانی بزه‌دیده و اجتماع (جامعه محلی) و بازپذیری بزهکار باشد. از جمله مفاهیمی که از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در ادبیات تخصصی آمریکایی-کانادایی مطرح شد و به‌طور عملی نیز مورد توجه نهادهای عمومی و جامعه‌ی

۱- صفری، اکبر، میرنقی زاده، میرحیدر، پیشین، ص ۲۱۷.

(مدنی) در آمریکای شمالی قرار گرفت، «عدالت ترمیمی»، «عدالت سازشی»، «عدالت مصالحه‌ای»، «عدالت نرم» (غیر خشن)، «عدالت استردادی»، «عدالت محلی»، «عدالت افقی»... است. اندیشه محوری همه این مفاهیم که می‌توان آن‌ها را هم‌خانواده تلقی کرد، از یک‌سو، اجتناب از فرآیند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی - که بزهکاری و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند - در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است. به دیگر سخن، هدف انتقال عدالت به میان و نزدیک مردم به منظور دستیابی هرچه سریعتر به راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلال ناشی از ارتکاب جرم در محل، گروه خانواده و... است. بدین ترتیب، در این دیدگاهها می‌توان نوعی بازگشت به عدالت کیفری دوران اولیه تحول و تطور انسانی را ملاحظه کرد که در آن بزه‌دیده و بستگان او و بزهکار و نزدیکان او با مداخله جامعه محلی، قبیله یا خانواده‌های ذی نفع، سعی در ترمیم و رفع آثار خسارتبار بزه و خصومت و تنش ناشی از ارتکاب جرم می‌کردند. عدالت ترمیمی در مجموع روندی خلاق و پویا و قرائتی اصیل از اصول عدالت کیفری ارائه می‌دهد. ظهور این رویکرد در دهه هفتاد قرن بیستم، با تکیه بر اصول پایه و اساسی، در خلال روش‌ها و برنامه‌های مختلف نوید بخش تولد رویکردی نوین و انسانی و اخلاقی نسبت به عدالت کیفری بود. صرف نظر از عدم توافق همه‌جانبه در مورد عدالت ترمیمی، این دیدگاه نوظهور هم اکنون دارای یک سازماندهی فکری-نظری و عملی-تجربی است. این دیدگاه در مسیر عملکرد خود، نسبت به ارکان عدالت کیفری کلاسیک، فرضیه‌های اساسی، اصول متعدد و اهداف بنیادی را دنبال می‌کند و هم در بعد عملی و هم در بعد نظری، آثار و پیامدهای مثبت و سازنده‌ای در قبال بزه دیده، بزهکار و جامعه داشته است. فلذا عدالت ترمیمی خواه به عنوان الگوی رقیب یا الگوی هم زیست با عدالت کیفری سنتی، می‌تواند در کاهش مشکلاتی که عدالت کیفری سنتی به آن‌ها دچار است یا موجب برخی از آن‌هاست، موثر باشد. تردیدی نیست که با در نظر گرفتن مشکلات اجرای عدالت کیفری سنتی در ایران و از جمله اطاله دادرسی، افزایش جمعیت زندانیان و کاهش فضای مطلوب زندان برای نگهداری آن‌ها، و

بزهکاری در محیط کنترل شده زندان، استفاده از برنامه‌های ترمیمی، تا حدودی از شدت این مشکلات خواهد کاست.

منابع و مأخذ

- آقایی، مجید. (۱۳۸۶). مکاتب کیفری. تهران: انتشارات خرسندی.
- آنسل، مارک. (۱۳۹۱). دفاع اجتماعی (محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجمان). تهران: انتشارات گنج دانش.
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۹). رساله جرایم و مجازات‌ها (محمدعلی اردبیلی، مترجم). تهران: نشر میزان.
- پرادل، ژان. (۱۳۹۱). تاریخ اندیشه‌های کیفری (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
- جوانمرد، بهروز. (۱۳۸۸). تسامح صفر: سیاستی کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- حقیقی، لیلا. (۱۳۹۵). عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی: بررسی اهداف و جایگاه آن. تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۲(۶).
- صفری، اکبر. و میرنقی‌زاده، میرحیدر. (۱۳۹۶). مقایسه عدالت کلاسیک با عدالت ترمیمی. قانون‌یار، ۲(۲).
- عباس، مصطفی. (۱۳۸۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری. تهران: انتشارات دانشور.
- غلامی، حسین. (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی: اصول و روش‌ها. دانش انتظامی، ۵(۴).
- غلامی، حسین. (۱۳۹۰). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گرجی، ابراهیم. و مدنی، شیما. (۱۳۸۴). بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس به کلاسیک جدید: کلاسیک‌های جدید تا چه اندازه جدیدند. تحقیقات اقتصادی، ۷۰(۷).
- گرمارودی، هما. (۱۳۸۴). مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء رویکرد سزادهی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۸(۶۸).
- لایمن، مارین. (۱۳۹۳). عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد (رحمان صبحی، مترجم). تهران: انتشارات جنگل.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۹). از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری (دییاجه بر لپز، ژرار و فیونا هینس، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، مترجمان). تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی. نشریه: حقوق "آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)، (۹).

References

- Braithwaite, J., & Drahos, P. (1999, September 30). Zero tolerance, naming and shaming. Paper presented at the Australian and New Zealand Society of Criminology Conference.
- Van Ness, D., & Strong, K. (1997). Restorative justice: An introduction to restorative justice. Anderson.
- Zehr, H. (1990). Changing lenses: A new focus for crime and justice. Herald Press.